

آشنایی با مبانی لیبرالیسم

سید علیرضا رجائی

در عصررسانس با پیشرفت علوم تجربی وگره‌هایی که از زندگی بشر گشود، بین مقدّسات کلیسا و معرفت علمی تعارض ایجاد شد و متفکران این عصر به این نتیجه رسیدند که حق مطلق فقط نزد پاپ و دربار واتیکان وجود ندارد، بلکه راه‌های دیگری برای کشف حقیقت وجود دارد که پیشرفت علم و صنعت از نشانه‌های آن بود.

در نتیجه این تحوّل، لیبرالیسم حاکم بر این عصر مدعی رهائی از تمام مقدّسات مذهبی کلیسا شد. متفکران لیبرال می‌گفتند هیچ کس و هیچ چیز، هیچگاه مقدّس نبوده و هیچ شخصیت و مکتبی بطور مطلق قابل تقدیس و تجلیل نیست بلکه قابل تحلیل نیز می‌باشد. در این مکتب عقل بعنوان يك شاخص مهم برای تحلیل جای عاطفه را می‌گیرد و از اینجا مکتب راسیونالیسم (عقل گرایی) همپای لیبرالیسم متولد شد.

از شاخه‌های فکری لیبرالیسم، انسان‌شناسی آن است که معتقد است عقیده و مذهب انسان در انسانیت او هیچ دخالتی ندارد و عقیده هیچگاه برتر از انسانیت نیست. و هیچ کس به دلیل داشتن عقیده خاصی از دایره انسانیت خارج نمی‌شود.

و این نمود تساهل و تسامح دینی در لیبرالیسم مهمترین شاخص این مکتب به شمار می‌رود.

ویژگیهای انسان شناسی لیبرالیسم تساوی حقوق انسانهاست. حقوق زن و مرد مساوی است و هیچ کس نباید آنها را از این

پیشوایان این تفکر همانند ماندویل، فرکسون و آدام اسمیت معتقد بودند که دستهای نامرئی طبیعت، اقتصاد جامعه را اداره می‌کند و هرگونه برنامه ریزی و محدودیت در کار اقتصادی به معنای دخالت در تدابیر دستهای نامرئی است و اقتصاد جامعه را آشفته خواهد کرد. هرکس هر رویه اقتصادی که دارد اجرا کند و از برخورد و تصادم منافع اقتصادی اقزاد با یکدیگر وضع متعادلی پیش می‌آید.

در عرصه سیاست، هدف لیبرالیسم محدود کردن نقش دولت در اداره جامعه است.

هربرت اسپنسر، فیلسوف قرن نوزدهم، تقابل دو مقوله انقلاب و تکامل را مطرح می‌کند و می‌گوید: «جامعه برای خود تکامل و حرکتی دارد و انقلاب مزاحم این تکامل است. زیرا انقلاب نقش دولت را زیاد می‌کند و نظم طبیعی جامعه را از آن می‌گیرد و اما در میدان فکر و اندیشه، مهمترین دغدغه لیبرالیسم، درگیری با افکار کلیسا و انجیل بود. ارباب کلیسا خرافات و موهومات دینی خود را به عنوان يك اندیشه مقدّس و خلل ناپذیر به توده ها قالب کرده بودند و حق هرگونه اعتراض و چون و چرا در آنها را به کسی نمی‌دادند و کمترین جزای مخالفت با آنها را مرگ می‌دانستند. لیبرالیسم فکری با توجه به این حقیقت آغاز شد که آیا حق در نزد همگان است و یا نزد عده‌ای خاص که دیگران باید چشم و گوش بسته تابع محض آنها باشند؟

لیبرالیسم از واژه‌هایی است که در دو دهه بعد از انقلاب اسلامی در بین جامعه ما رواج زیادی پیدا کرد و بیانگر ماهیت گروه‌هایی بود که در تضاد با آرمانهای انقلاب بودند. تب و تاب لیبرالیسم بعد از وقفه ای در روند آن بار دیگر در آستانه انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی بالا گرفت و هم اکنون نیز حساسیت و واکنش در مقابل آن از طرف اқشار متدین و منتشر وجود دارد.

برای آشنایی بیشتر با مفهوم این واژه و شناخت اصول این تفکر، نویسنده این گفتار برآن شد تا پیرامون آن اندکی بحث کند.

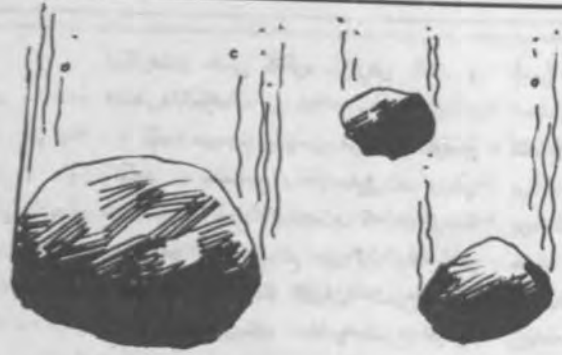
لیبرته و اکالیته و فراتر نیت به معنای آزادی، برابری و برادری از شعارهایی بود که در انقلاب کبیر فرانسه مطرح شد و بعد از آن لیبرالیسم به معنای آزادی طلبی بعنوان يك ایده و خط مشی سیاسی وارد جریانهای سیاسی شده به مرور زمان لیبرالیسم وارد مقوله های اقتصادی و فکری و تربیتی نیز شد و برای خود طرفدارانی از دانشمندان و فلاسفه سیاسی پیدا کرد.

برای توضیح بیشتر، لیبرالیسم را در هر چهار بعد اقتصادی، سیاسی، فکری و تربیتی بررسی می‌کنیم.

در بعد اقتصادی، لیبرالیسم معتقد به رفع مزاحمت دولت در امر سرمایه و تولید است و برای کسب سرمایه بیشتر خواهان آزادی از قید و بندهای حکومت است.

هیچگاه





۷۸۴۱۵



و به موازات پیشرفت علوم، شیوه‌های جدیدی برای حکومت قایل می‌شود. با مروری بر مبانی لیبرالیسم این معنا واضح می‌شود که جامعه دینی با جامعه لیبرالیست تفاوت جوهری دارد. در یک جامعه دینی و متشروع، اصول و فروع دین پذیرفته شده و مجال تشکیل و انکار در آنها نیست و منکر یکی از ضروریات دین، مرتد از آن دین محسوب می‌شود. ولی جامعه لیبرال اصل را بر تحقیق و تحلیل همه آرا و افکار می‌گذارد و هیچ اصل مسلمی را قبول نمی‌کند. در این جامعه کفر و ایمان معنا ندارد و شبیه پراکنی و اشکال در مبانی دینی تجویز می‌شود. اگر کسی مدیریت دینی و اصل ولایت دین بر جامعه و حکومت دینی را به زیر سوال ببرد به عمیقترین عرصه‌های لیبرالیسم قدم گذاشته است، لذا یک جامعه دینی برای حفظ و دوام خود باید با نقوذ تفکرات لیبرال منشانه مقابله کند

هماهنگ می‌شود. در این جامعه گناهان به چشم بیماری دیده می‌شوند و روانگوان جای علمای اخلاق را می‌گیرند. از دیگر شاخصهای مهم لیبرالیسم سکولاریزاسیون و لائیسزم است. در تفکر لیبرالی تمام ادیان و مذاهب به یک چشم دیده می‌شود و حکومت مجاز به اثبات یکی و نفی دیگری نیست لیبرالیسم معتقد است هیچگاه نزاع فلاسفه و متکلمان و عالمان دین بر سرازادی دینی پایان نمی‌پذیرد و این میدان نزاع را همیشه باز می‌داند و می‌خواهد. برای یک لیبرال خط قرمز در هیچ مذهبی وجود ندارد و برای خود این حق را قائل است که تمام مبانی یک دین را بی‌رحمانه به زیر تیغ نقد و بررسی بکشانند. لیبرالیسم هیچگاه دین را در امر سیاست و تدبیر یک جامعه وارد نمی‌کند و آن را در حصار مباحث نظری و تئوریک محبوس می‌کند. در مقابل، دین حکومت را مدیریت علمی یک جامعه می‌داند.

حق طبیعی محروم کند؛ حتی کسی حق حکومت از پیش خود و یا از پیش خدا ندارد. حق حکومت را انسانهای دیگر باید به او بدهند.

در لیبرالیسم حکومتها نماینده مردمند اما نمی‌توانند به جای مردم باشند؛ بدین معنی که قدرت در بین مردم پخش شده است و کار مردم را خود مردم خواهند کرد. اگر حکومت به جای مردم بیندیشد و عمل کند، حکومت لیبرالی نخواهد بود. حکومت لیبرال مردم را آنچنان که هستند می‌پذیرد نه آنچه که خود بخواید. حکومت نمی‌تواند مذهب خاصی را بر مردم تحمیل کند و از همین تفکر، دموکراسی زاده می‌شود.

در بعد تربیتی، لیبرالیسم بدنبال ساختن انسان نرمال است نه انسان ایده‌آل. انسان نرمال آنست که با جامعه و محیط پیرامون خود انس می‌گیرد و با آن